

معیارهای تشخیص بزهکاران اتفاقی و واکنش متناسب

در برابر آنها

شهرام ابراهیمی*

ارسلان اشرافی**

فاطمه علیزاده***

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۲۳

چکیده

مسئله غیرقابل انکار در مبارزه با بزهکاری، لزوم توجه به شخصیت بزهکار است و بدون شناخت خصوصیات فردی او نمی‌توان تغییری را در روند مبارزه با بزهکاری انتظار داشت. در این میان، نسبت به گروهی تحت عنوان «بزهکاران اتفاقی»، حساسیت چشمگیرتری وجود دارد. ارائه تعریفی از بزهکاران اتفاقی و همچنین بررسی ملاک‌های موجود برای تشخیص این دسته از بزهکاران، ضمن بررسی تدابیر متناسب در نحوه برخورد با آنها، محور عمده نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهد. بزهکاران اتفاقی عموماً اشخاص آبرومند و ملتزم به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی هستند که در شرایط و اوضاع و احوال خاص، تحت تأثیر فشارهای محیطی، مرتکب جرم می‌شوند. این گروه از بزهکاران، با حسابگران جزایی و مرتکبان جرم در راستای تحصیل منفعت کاملاً متفاوت می‌باشند. عمده‌ترین ملاک‌ها در تشخیص و تمییز این گروه، از سایر بزهکاران عبارت است از ویژگی‌های شخصیتی بزهکار و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم. سیاست جنایی مورد قبول کشورمان، در نحوه برخورد با بزهکاران اتفاقی، راهکارها و تدابیر مناسبی از قبیل بهره‌مندی از نهادهایی چون بزه‌پوشی، توبه و قضازدایی مطرح کرده است؛ همچنان که لزوم اتخاذ تدابیر متناسب در برخورد با این بزهکاران، در مطالعات جرم‌شناسان نیز مطرح شده است که همواره مبتنی بر تساهل، تسامح و عدم توسل به مجازات‌های شدید می‌باشد.

واژگان کلیدی: بزهکاران اتفاقی، جرم اتفاقی، بزه‌پوشی، توبه، قضازدایی.

*استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شیراز.

shahram.ebrahimi@gmail.com

**دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسؤول).

amoozesh.fars@yahoo.com

***دانش آموخته کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی.

f.alizade69@gmail.com

مقدمه

جرایم و مجازات‌ها قدمتی به طول تاریخ زندگی جوامع بشری دارند. جوامع بشری همواره برای محافظت از اجتماع انسانی، ارزش‌ها و هنجارهایی را تعریف و ضمانت اجرایی نیز در جهت صیانت از آنها پیش‌بینی نموده‌اند. جوامع بدوی، بدون توجه به شخصیت مرتکب جرم و وضعیت وی و صرف‌نظر از مقولهٔ مسؤولیت کیفری، به مجازات او می‌پرداختند؛ به همین دلیل است که در طول تاریخ شاهد مجازات گیاهان، اشیا و حیوانات نیز هستیم. به مرور زمان، نقش مجرم برجسته‌تر شد و جوامع به این نتیجه رسیدند که حفظ هنجارها و ارزش‌ها و حمایت از جامعه، بدون توجه به عنصر اصلی پدیدهٔ بزهکاری بی‌فایده است؛ لذا مکتب تحقیقی، اساس مطالعات خود را بر پایهٔ شناخت بزهکار گذاشت، هرچند که در سنجش میزان ارادهٔ بزهکار، راه افراط را پیمود اما مسألهٔ اهمیت و ضرورت توجه به بزهکار و شخصیت وی، برای جرم‌شناسان مطرح گردید.

مکتب تحقیقی، بزهکاران را به پنج گروه شامل بزهکاران «مادرزادی»، «دیوانه»، «به‌عادت»، «هیجانی و عشقی» و «اتفاقی» تقسیم‌بندی کرد و این تقسیم‌بندی، در ادامه مبنای مطالعات جرم‌شناسان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان قرار گرفت.

شناخت بزهکاران و تفکیک آنها از یکدیگر، از نظر تشخیص نوع واکنش متناسب با هر گروه، در راستای اصلاح و بازپروری آنها امری ضروری است. گاه مرز میان بزهکاری و اصلاح و بازپروری فرد، به آستانهٔ گذشت جامعه بستگی دارد. تعیین مجازات‌های نامتناسب، بدون شناخت بزهکار و ویژگی‌های شخصیتی او در مواردی، جز کاشتن بذر نفرت و حس انتقام نسبت به دستگاه عدالت کیفری، متضمن فایدهٔ دیگری نخواهد بود. در این میان، حساسیت چشمگیرتری نسبت به گروهی از بزهکاران تحت عنوان «بزهکاران اتفاقی» وجود دارد و لازم است که این گروه از بزهکاران، بطور دقیق شناخته شوند تا بتوان واکنش متناسب در برخورد با آنها را پیش‌بینی نمود.

تاکنون در خصوص شناخت بزهکاران اتفاقی، ملاک‌ها و معیارهای متعددی مطرح شده است و ما در این مقاله، ضمن بررسی مبانی و ضرورت‌های طبقه‌بندی بزهکاران و اشاره‌ای کوتاه به انواع آنها، عمده‌ترین معیارها در شناخت بزهکاران اتفاقی را مورد بررسی قرار خواهیم داد و در ادامه به ارائه تعریفی جامع و مانع از ایشان می‌پردازیم. در نهایت نیز تدابیر متناسب در نحوهٔ برخورد با آنها بررسی و در این راستا شواهدی از تاریخ حقوق ایران و فقه اسلامی ارائه خواهد شد.

۱- مبانی و ضرورت‌های طبقه‌بندی بزهکاران

رسالت دستگاه عدالت کیفری، حفظ و تأمین سلامت جامعه از انحراف است و این مهم، بدون توجه به تفاوت‌های موجود در ویژگی‌های شخصیتی بزهکاران، عقیم خواهد ماند (رستگاری‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

در طبقه‌بندی بزهکاران، دو مبنای اساسی وجود دارد که یکی، وجود تفاوت‌های محرز میان انسان‌ها و دیگری، لزوم پیش‌بینی تدابیر اصلاحی و تربیتی با تأکید بر تفاوت‌های موجود میان افراد است که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

وجود تفاوت میان انسان‌ها از نظر اخلاق، منش و ویژگی‌های شخصیتی، مسأله‌ای غیرقابل انکار و پذیرفته شده در علوم جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، جرم‌شناسی و فلسفه است. احوال و روحیات آدمیان با یکدیگر کاملاً متفاوت است و هیچ‌گاه دو انسان را نمی‌توان یافت که شخصیت‌های کاملاً مشابهی داشته باشند.

باید توجه داشت که تبه‌کاران نیز نه تنها در ویژگی‌های شخصیتی، بلکه در ارتکاب جرم نیز حالات یکسانی ندارند. ارتکاب جرم در برخی از آنها، بدلیل امراض دماغی و روانی است در حالی که برخی دیگر، به تحریک و تشویق دیگران مرتکب جرم می‌شوند و گروهی نیز با قصد و اراده قبلی به ارتکاب جرم روی می‌آوردند. برخی ارتکاب جرم را حرفه خود قرار داده و گروهی نیز تحت تأثیر شرایط و اوضاع و احوال خاصی مرتکب جرم شده‌اند.

یکی از اهداف متصور در سیاست‌های جنایی، نیل به هدف اصلاح و بازپروری است که بدون توجه به شخصیت متفاوت بزهکاران، بی‌نتیجه خواهد ماند.

در طبقه‌بندی بزهکاران، ضرورت‌هایی نیز نهفته است و همان‌طور که گفته شد، بزهکاران از نظر شخصیتی با یکدیگر متفاوت و متمایز هستند و بی‌شک، از اعمال مجازات به یک شکل متأثر نمی‌شوند. گروهی، با اندک واکنشی تأثیر می‌پذیرند و عده‌ای را از طریق ترس از عذاب آینده می‌توان هدایت کرد و یا حتی با نشان دادن ابزار تنبیه، می‌توان مانع از حرکت آنها در راه خلاف شد؛ اما عده دیگری هستند که هیچ واکنشی آنها را از راه غلط باز نمی‌دارد.

بنابراین، اولین ضرورت طبقه‌بندی بزهکاران، مربوط به تأثیر متفاوت واکنش‌ها در تبعیت از ویژگی‌های متمایز افراد است. اگر مجازات‌ها، متفاوت و متناسب با بزهکاران و

بطور سنجیده و دقیق انتخاب شوند می‌توان انتظار تأثیرات بسیاری را در راستای تحقق جامعه‌ای متعالی داشت.

ضرورت دیگر در بحث طبقه‌بندی بزهکاران، تحقق عدالت جزایی است. نمی‌توان انکار کرد که مهم‌ترین تأثیر وضع و اجرای دقیق قوانین جزایی، تحقق عدالت است و واکنش‌های پیش‌بینی شده نیز در مواجهه با جرایم ارتكابی و نوع شخصیت مرتکب آن، از وصف عدالت نباید بی‌بهره باشد. با کیفر ناعادلانه نمی‌توان وضعیت عادلانه‌ای را در جامعه برقرار ساخت (ظفری، ۱۳۷۶، ص ۲۱).

طبقه‌بندی بزهکاران، لازمه تحقق عدالت جزایی است و بدون اعتقاد به تفاوت‌های موجود در ویژگی‌های شخصیتی بزهکاران و نسبی بودن مسؤولیت آنها، نه تنها عدالت جزایی محقق نمی‌شود بلکه نباید انتظار داشت که مجازات‌های نامتناسب، در نیل به بازپروری و اصلاح بزهکاران ما را یاری دهد.

۲- انواع بزهکاران

از دیرباز بحث طبقه‌بندی بزهکاران بر حسب ساختمان جسمی و روانی آنها مورد توجه بوده است. بقراط طبیب معروف یونانی، انسان‌ها را از نظر چگونگی رفتار به چهار طبقه «سوداوی»، «صفراوی»، «دموی» و «بلغمی» مزاجان تقسیم کرده بود. ارسطو با طبقه‌بندی بزهکاران بر حسب انگیزه، آنها را در سه گروه جای می‌دهد (شامبیاتی، ۱۳۸۳، ص ۶۷). افلاطون نیز متناسب با انواع بزهکاران، سه نوع زندان را در نظر گرفته بود (بابایی، ۱۳۸۳، ص ۵۴).

در منابع و علوم مختلف از جمله در منابع اسلامی و جرم‌شناختی، به بحث طبقه‌بندی بزهکاران پرداخته شده است. قرآن کریم، ضمن معرفی نیکوکاران و بیان پاداش آنها، به معرفی بزهکاران نیز توجه داشته و از افراد مجرم، تحت عنوان «ظالمان» تعبیر نموده است؛^۱ یعنی کسی که با ارتکاب جرم، هم به خود ظلم کرده است و هم به جامعه بشریت. قرآن کریم در ادامه، گناهکاران را به دو دسته عمده طبقه‌بندی می‌کند: دسته اول، طبق تعبیر قرآن، مصرون بر ارتکاب جرم هستند^۲ و دسته دوم، گروهی هستند که بر خلاف

۱- «تلك حدودُ الله فلا تتعدوها و من يتعد حدودَ الله فاولئك هم الظالمون» (بقره، آیه ۲۲۹).

۲- «إنهم كانوا قبلَ ذلك مُتْرِفِينَ و كانوا يُصْرُونَ على الجَنِّ العَظِيمِ» (واقعه، آیات ۴۵ و ۴۶).

دسته اول، عادت به بزهکاری نداشته و گاهی دچار لغزش می‌شوند.^۱ اندیشه طبقه‌بندی بزهکاران، از دیرباز مورد توجه مؤلفان و حقوق‌دانان اسلامی قرار گرفته است؛ چراکه اجتهاد تدبیری متناسب در مقابله با بزهکاری در جرایم تعزیری، متوقف بر درکی صحیح از موقعیت بزهکار است. در این راستا، اغلب نویسندگان، طبقه‌بندی‌های خود را بر اساس شخصیت و نیز سوابق جنایی افراد و ظرفیت جنایی ایشان مبتنی کرده‌اند.

صاحب کتاب *اخلاق ناصری*، به گروهی تحت عنوان «نوابت» اشاره می‌کند و مراد او از این دسته، ناسازگاران اجتماعی است (طوسی، ۱۳۶۰، ص ۹۸). *فارابی* در کتاب *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، به گروهی اشاره می‌کند که در بین ملت‌ها، از اصل طبیعی خود منحرف و خارج‌اند و همواره خواهان جنگ و ستیز هستند (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۸). برخی دیگر از نویسندگان با توجه به شخصیت مجرم و عزم و اراده وی بر عدم تکرار جرم، در باب توبه به تقسیم‌بندی بزهکاران پرداخته‌اند. گروهی دیگر نیز، مجرمین را به دو گروه عمده طبقه‌بندی می‌کنند: گروه اول، مجرمین اتفاقی که از سوابق روشن و عاری از شرارت برخوردارند و گروه دوم، معروفین به شرارت و زشتی که دارای گذشته ناپاک و تیره‌ای هستند (صادقی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۴).

مالک، از پیشوایان دینی اهل سنت، در بیان چگونگی واکنش در برابر یکی از جرایم تعزیری، تقسیم‌بندی فوق را پذیرفته است (الاصبحی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳۴). گروهی دیگر، بزهکاران را به دو گروه مستترین و متجاهرین تقسیم کرده‌اند (الاصبحی، بی‌تا، ج ۶، ص ۹۰). *قرافی* نیز در بحث محاربه و در مقام طبقه‌بندی بزهکاران، مجرمین را به سه گروه رهبران تبهکاری، بزهکاران دارای قوت بدنی و بزهکاران اتفاقی تقسیم‌بندی نموده است (قرافی، بی‌تا، جزء الاول، ص ۵۸).

در جرم‌شناسی نیز مسأله طبقه‌بندی بزهکاران مطرح شده است؛ به گونه‌ای که عمده مباحث مکاتب حقوق کیفری را این موضوع تشکیل می‌دهد که مشهورترین آنها طبقه‌بندی موجود در مکتب تحقیقی است.

لومبروزو، بنیان‌گذار انسان‌شناسی جنایی، بزهکاران را به دو گروه تبهکاران «دیوانه» و «مادرزادی» تقسیم می‌کند.

۱- «الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش الا للهم» (نجم، آیه ۳۲).

انریکو فری، از سردمداران این مکتب، ضمن طرح موضوع جامعه‌شناسی جنایی، بزهکاران را به پنج دستهٔ تبهکاران دیوانه، مادرزادی، به عادت، عشقی (احساسی) و بزهکاران اتفاقی طبقه‌بندی می‌کند.

مکتب دفاع اجتماعی، ضمن رد وجود بزهکاران مادرزادی یا بالفطره، در مطالعات خود به بزهکاران به عادت، اتفاقی و عشقی (هیجانی) اشاره می‌کند. در ادامه نیز سایر مکاتب کیفری، مطالعات خود را بر مبنای همین طبقه‌بندی قرار دادند.

۳- بررسی ملاک‌های موجود در تشخیص بزهکاران اتفاقی

در معرفی و شناساندن بزهکاران اتفاقی، شاخص‌ها و ملاک‌های متعددی مطرح شده است. عمده‌ترین ملاک‌ها در چهار دسته قرار می‌گیرند که پس از بررسی یکایک آنها، خاطر نشان خواهد شد که کدام‌یک از آنها در شناخت بزهکاران اتفاقی مطرح است.

۳-۱- سابقه محکومیت کیفری

در بعضی از موارد دیده شده است که فقدان سابقه محکومیت کیفری، معیار تشخیص بزهکاران اتفاقی قرار گرفته است (خانی مقدم، ۱۳۹۰، ص ۹۰)؛ در واقع، عده‌ای در مواجهه با بزهکار، با نگاهی به سوابق محکومیت کیفری وی، او را در دستهٔ بزهکاران اتفاقی قرار می‌دهند. در نظر این گروه، همین که یک بزهکار، از سابقه‌ای عاری از شرارت و تبهکاری برخوردار باشد و برای اولین بار درگیر سیستم دستگاه عدالت کیفری شود صرف‌نظر از ویژگی‌های شخصیتی که دارد و نوع جرم ارتكابی، بزهکار اتفاقی شناخته می‌شود (الاصبحی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۲۳). مالک، در بحث طبقه‌بندی مجرمین، بزهکاران اتفاقی را کسانی می‌داند که سابقه محکومیت کیفری ندارند.

در بررسی صحت و سقم معیار نخست، اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که در این حالت، چه تفاوتی میان بزهکاران اتفاقی با بزهکاران عشقی (هیجانی) و یا حتی بزهکاران حرفه‌ای که هنوز درگیر نظام عدالت کیفری نشده‌اند وجود دارد؟ در واقع، ممکن است که هر گروهی، از سوابق عاری از شرارت برخوردار باشند و برای اولین بار مرتکب بزه شوند. پس معیاری که دقیقاً این دو گروه را از هم تفکیک می‌کند چیست؟

لذا به نظر می‌رسد که معیار سابقه محکومیت کیفری، در تشخیص بزهکاران اتفاقی نه تنها کافی نیست بلکه مانع ورود اغیار نیز نمی‌باشد و صرف سفید بودن سابقه محکومیت

نمی‌تواند بزهکاران اتفاقی را مشخص کند؛ در واقع، باید توجه داشت که در تشخیص بزهکار اتفاقی، نخستین محکومیت رسمی او ملاک نیست، بلکه نخستین عمل مجرمانه و راستین او مورد توجه است.

گاهی ممکن است که یک شخص چندین جرم مرتکب شده باشد اما در او تمایل برای تکرار جرم وجود نداشته باشد. در این صورت نمی‌توان او را بزهکار معتاد شناخت؛ در این مورد، ما با بزهکاری روبرو هستیم که بر حسب تصادف، چندین بار مرتکب جرم شده است که از نظر حقوقی ممکن است با موضوع تکرار جرم قابل تطبیق باشد ولی از نظر جرم‌شناسی، در طبقه‌بندی او تأثیری ندارد و نمی‌توان او را بزهکار «به‌عادت» شناخت. یا موردی فرض می‌شود که شخصی به دنبال تحصیل منفعت، تصمیم می‌گیرد که بزهکاری را به صورت حرفه‌ای آغاز نماید؛ بدیهی است که در این حالت با شخصی که به صورت بالقوه بزهکار حرفه‌ای است مواجه شده‌ایم. یا موردی که شخص، ارتکاب جرم را به صورت حرفه‌ای دنبال می‌کند و بارها مرتکب جرم شده است اما همواره از چنگال سیستم عدالت کیفری گریخته است و فاقد سابقه محکومیت است؛ بدیهی است که نمی‌توان به صرف فقدان سابقه محکومیت کیفری، ایشان را بزهکار اتفاقی محسوب نمود.

۲-۳- کیفیت و نوع جرم ارتكابی

فالکو معتقد است که بزهکاران اتفاقی راستین کسانی هستند که فقط تصادف، موجب ارتکاب عمل جنایی آنان است. بزهکاری اتفاقی، فعالیت عمومی و پیش پا افتاده‌ای است که تقریباً اکثر قریب به اتفاق نوجوانان، بدلیل آن به دادگستری فراخوانده می‌شوند. این‌گونه از بزهکاری، گذرا است و در مرحله عبور از نوجوانی، به مرور آشکار می‌گردد و با اشتباه در مسیر، نمود می‌یابد (گسن، ۱۳۸۶، ص ۱۰). در این معیار، بزه ارتكابی تحت‌تأثیر شرایط و اوضاع و احوال خاص، موجبی است برای تعیین بزهکاران اتفاقی و به صرف اینکه شخص مرتکب جرم اتفاقی شود کفایت می‌کند تا او را بزهکار اتفاقی بدانیم.

سؤالی که در این اثنا مطرح می‌شود این است که اولاً، جرم اتفاقی چیست؟ ثانیاً، آیا براستی بزهکاران «حرفه‌ای» و «به‌عادت» نمی‌توانند مرتکب جرم اتفاقی شوند؟ جرم اتفاقی، جرمی است که بدون سبق تصمیم و تحت‌تأثیر شرایط و احوال خاص بوقوع می‌پیوندد و باید توجه داشت که ارتکاب این نوع از بزه، منحصر به دسته‌ای خاص از بزهکاران نمی‌باشد.

از نظر کردارشناسی، باید بین دو دسته از اعمال، قائل به تفکیک شد: ۱- اعمال منطقی و حساب شده ۲- اعمال تصادفی و احتمالی.

عمل منطقی و منسجم، عملی است که از منظر انجام‌دهنده، فایده بالاتری در هزینه دارد؛ اما در عمل تصادفی، این انسجام روان‌شناختی و محاسبه سود و هزینه جهت انجام یا عدم انجام عمل، موضوعیت ندارد؛ در واقع، معیارهای مرتکب یا فاعل جهت انجام عمل، چیز دیگری است (گسن، ۱۳۹۱، کتاب دوم، ص ۲۰۹).

دور از ذهن نیست اگر بگوییم که در پرونده کیفری بسیاری از بزهکاران حرفه‌ای و به‌عادت، می‌توان شاهد جرایم اتفاقی نیز بود. در بسیاری از موارد، دیده شده است که بزهکاران حرفه‌ای، در زمان تحمل مجازات، مرتکب بزه اتفاقی شده‌اند. در بسیاری از نزاع‌ها و شورش‌هایی که در زندان رخ می‌دهد ممکن است فرد، در شرایط خاص و بدون سبق تصمیم، مرتکب جرم شود و بدیهی است که نمی‌توان وی را بزهکار اتفاقی دانست.

به نظر می‌رسد که ضعیف‌ترین معیار در شناخت بزهکاران اتفاقی، همین معیار است. قابلیت ارتکاب بزه اتفاقی توسط تمامی بزهکاران وجود دارد و نمی‌توان گفت که لزوماً بزهکاران اتفاقی، مرتکب جرم اتفاقی و بدون سبق تصمیم می‌شوند و یا اینکه مرتکبین بزه اتفاقی لزوماً بزهکاران اتفاقی هستند.

رابطه میان بزهکاران اتفاقی و جرم اتفاقی، از نوع عموم و خصوص من وجه است. بدیهی است که در این صورت نمی‌توان جرم اتفاقی را معیار شناخت بزهکاران اتفاقی بدانیم و این معیار نه تنها جامع نیست بلکه مانع ورود اغیار در شناخت بزهکاران اتفاقی نیز نمی‌باشد.

۳-۳- ویژگی‌های شخصیتی بزهکار

به عقیده این گروه، با شناخت دقیق شخصیت بزهکار می‌توان تشخیص داد که وی در زمره بزهکاران اتفاقی قرار می‌گیرد یا خیر. این دسته معتقدند که بزهکاران اتفاقی، از نظر ویژگی‌های شخصیتی، تفاوت‌های غیرقابل انکاری با سایر بزهکاران دارند. آنها از نظر اجتماعی، افرادی سازگار و عموماً دارای رفتاری مطابق با مقررات قانونی هستند. این دسته از بزهکاران، رفتاری سنت‌گرا دارند و با دادگستری، دعوا و مشاجره‌ای ندارند مگر بر اثر جمع‌بندی اوضاع و احوالی که ناگزیر منجر به وقوع جرم می‌شود.

در واقع، به عقیده این گروه، بزهکاران اتفاقی از نظر ویژگی‌های شخصیتی،

انسان‌هایی هنجارپذیر و مقید به ارزش‌های اجتماعی می‌باشند و این دسته، بر خلاف سایر بزهکاران، هنجارگریز نبوده و به حقوق دیگران احترام می‌گذارند (گسن، ۱۳۹۱، کتاب دوم، ص ۳۰۱). ارتکاب جرم از ناحیه ایشان، تحت تأثیر شرایط و اوضاع و احوال خاص بوده و ایشان بلافاصله پس از ارتکاب جرم، پشیمان و نادم می‌شوند و در بسیاری از موارد حتی خود را به پلیس هم معرفی می‌کنند و خود گزارشگر جرم خواهند بود. این افراد در مواردی نادر دست به ارتکاب جرم می‌زنند اما هرگز بزهکاری را پیشه خود نساخته و عادت بر نقض هنجارها ندارند و به دنبال کسب منفعت نمی‌باشند.

بزهکاران اتفاقی، بر خلاف سایر تبهکاران به دنبال حسابگری جزایی و تحصیل منفعت نیستند. ایشان افرادی مقید به ارزش‌ها و ملتزم به هنجارهای اجتماعی هستند و باید توجه داشت که عموماً جرایم این دسته، از نوع جرایم لذت‌مدار و مبتنی بر منفعت نمی‌باشد. گزافه‌گویی نیست اگر بگوییم بزهکاران اتفاقی در واقع، همان انسان‌های عادی هنجارپذیر جامعه هستند که روند جامعه‌پذیری ایشان ایرادی نداشته و در شرایط خاص مرتکب جرم می‌شوند (خانی‌مقدم، ۱۳۹۰، ص ۴۵).

موضوع قابل بحث این است که آیا بزهکاران حرفه‌ای یا به‌عادت، از بدو تولد خود بزهکار متولد شده‌اند؟ مسلم است که تمامی انسان‌ها از هنگام تولد، پاک متولد می‌شوند و در روند رشد فردی و اجتماعی ممکن است مرتکب بزه شوند و هیچ‌کس مجرم مادرزاد نیست؛ پس هر فردی ممکن است در شرایط و اوضاع و احوال خاصی مرتکب جرم شود و بلافاصله پس از ارتکاب نیز پشیمان گشته و در پی جبران آن باشد؛ لذا در تشخیص بزهکاران اتفاقی باید از ملاک دیگری کمک گرفت که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۴-۳- شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم

عده‌ای معتقدند که بزهکار اتفاقی کسی است که بر اثر یک حادثه و تحت تأثیر فشار روحی و محیطی و بدلایلی نظیر ندانم‌کاری، نداشتن مهارت، ضعف دانش و اغفال، دست خود را به یک جرم آلوده کرده و بلافاصله پس از ارتکاب جرم، پشیمان می‌شود و تصمیم قاطع بر جبران و عدم تکرار می‌گیرد و از گذشته و خصوصیات روحی او واضح است که دیگر مرتکب جرم نخواهد شد.

برخی دیگر معتقدند که بزهکاران اتفاقی شامل افرادی می‌شوند که تحت تأثیر انواع عوامل (غالباً عوامل بیرونی) بسوی جرم کشانده می‌شوند؛ پس این افراد، ذاتاً مجرم

نیستند و بطور کلی، عوامل درونی یا فردی، آنها را بسوی جرم سوق نمی‌دهد. عوامل مزبور به مثابه محرک‌های جرم‌زا با شدت بخصوصی عمل می‌کنند و در لحظه‌ای خاص، قدرت و اختیار در سازگاری با مقتضیات هنجارهای کیفری را از فرد سلب می‌کند (گسن، ۱۳۷۴، ص ۲۱۲).

برخی گفته‌اند که بزهکاران اتفاقی، از نظر اجتماعی افرادی سازگار و عموماً دارای رفتاری مطابق با مقررات قانونی هستند؛ اما بر اثر جمع شدن کیفیات خارجی جرم‌زا، که از قدرت استیلای بر آن خارج‌اند و همچنین بدلیل افزایش انگیزه ارتکاب، آن را به جنب و جوش در می‌آورند (گسن، ۱۳۷۴، ص ۲۲۸).

ارتکاب جرم، دارای عوامل سازنده بسیاری است که پس از ترکیب و تأثیرگذاری بر روی یکدیگر، فرد را در آستانه بزهکاری قرار می‌دهند. بعضی عوامل درونی و بعضی بیرونی هستند. جرم‌شناسان عوامل بیرونی را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

- ۱- عوامل انگیزه‌شناسی و شناخت علت ارتکاب جرم از نقطه نظر شناسایی افراد ناسازگار، مانند کسانی که از بیماری روانی رنج می‌برند.
- ۲- عواملی که بوسیله آنها می‌توان خصوصیات بزهکاران حرفه‌ای را شناخت و پی به دوام بزهکاری ایشان برد.

۳- عوامل اتفاقی، که به یاری آنها تشخیص بزهکاران اتفاقی فراهم می‌گردد و از سوی دیگر، با علم به این شرایط می‌توان تا حدی جرایم بسیار شدید را از سوی بعضی افراد در صورت قرار گرفتن در شرایط خاص، پیش‌بینی نمود (بابایی، ۱۳۸۳، ص ۱۹).

مکتب تحقیقی، مکتبی است که واژه بزهکاران اتفاقی را وارد ادبیات جرم‌شناسی کرد. در نظر این مکتب، بزهکاران اتفاقی کسانی هستند که اصولاً تمایلی به ارتکاب بزه ندارند و اگر مرتکب جرمی می‌شوند تحت تأثیر عوامل و مقتضیاتی است که آنان را وادار به ارتکاب جرم می‌نماید. ارتکاب بزه توسط این قبیل مجرمین، غالباً ناشی از عدم پیش‌بینی حوادث و وقایع است؛ در صورتی که مجرمین بالفطره و یا به‌عادت، کاملاً برعکس آنها هستند.

فری معتقد است که بزهکاران اتفاقی که قسمت اعظم بزهکاران را تشکیل می‌دهند افرادی هستند که شرایط نامطلوب اجتماعی بر شخصیت آنها تأثیر گذاشته‌است و سرشت زیستی این افراد در برابر وسوسه‌های ارتکاب جرم، فاقد مقاومت لازم است (بابایی، ۱۳۸۳، ص ۴۴). او معتقد است بزهکاران اتفاقی کسانی هستند که بدون ابراز گرایش مادرزادی به

ارتکاب جرم، تحت تأثیر وسوسه‌های ناشی از عوامل شخصی یا محیطی، مرتکب جرم می‌شوند و بطور کلی، هنگامی که وسوسه‌ها از بین بروند این بزهکاران دست به ارتکاب جرم نمی‌زنند.

پروفسور استفانی می‌نویسد: بعضی از محققان در شناسایی بزهکار اتفاقی، منحصراً به این نکته توجه دارند که فعالیت جنایی باید ناشی از اوضاع و احوال خاصی باشد و از نظر ورواک، باید وجود بزهکاران اتفاقی را به عنوان وقایع معترضه‌ای پذیرفت که مربوط به اوضاع و احوال استثنایی و عوامل روانی و اجتماعی هستند. ورواک نیز معتقد است که در بزهکاری بزهکاران اتفاقی، عوامل روانی و اجتماعی، نقش بسزایی دارند (سلاحی، ۱۳۸۷، ص ۸۲).

شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم، در شناخت بزهکاران اتفاقی اهمیت ویژه‌ای دارند. گاهی اوقات ممکن است شرایط، فرد را به سمت ارتکاب جرم سوق دهد. عده‌ای، از این حالت تحت عنوان «حالت خطرناک اتفاقی» نیز یاد کرده‌اند. این حالت در اثر حالات هیجانی و عصبی فوری واقع می‌شود و بزهکار تحت تأثیر هیجانات آنی و عواطف ناگهانی، دست به ارتکاب جرم می‌زند. در این حالت، حساسیت فرد، توأم با غضب بوده و قابلیت استعمال و تأثیر و هیجان او نامتعادل و قضاوتش دچار وسوسه شده و گاهی اوقات بطور آنی دچار هذیان می‌گردد؛ مانند قتل‌هایی که تحت تأثیر احساسات از قبیل خشم فوق‌العاده و یا حسد انجام می‌گیرد (نتاج میانه، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱).

حالت‌های هیجانی و عصبی بزهکاران سبب می‌شود که افراد، تحت تأثیر هیجان‌های عاطفی و آنی، به ارتکاب جرم روی آورند؛ بدین‌سان، در این حالت، افراد بیش از ارتکاب جرم در معرض شرایطی قرار می‌گیرند که هر لحظه امکان دارد مرتکب بزه شوند و فعالیت جنایی آنها ناشی از شرایط خاص می‌باشد. این حالت در افرادی است که میزان سازگاری اجتماعی بالایی دارند و کم‌خطرترین گروه بزهکارانند و تحت تأثیر شرایط خاصی مرتکب بزه می‌شوند (نیازپور، ۱۳۸۷، ص ۶۰).

همان‌طور که مطرح شد، گروهی معیار چهارم را اساسی‌ترین ملاک در شناخت بزهکاران اتفاقی می‌دانند؛ اگرچه نسبت به معیار سوم (یعنی ویژگی‌های شخصیتی بزهکار) بی‌تفاوت نیستند.

به نظر می‌رسد که جمع بین معیار سوم و چهارم، در ارائه تعریفی جامع و مانع از

بزهکاران اتفاقی لازم است؛ به عنوان مثال، مهمترین ملاک در تشخیص بزهکاران عشقی و هیجانی نیز شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم است و از این جهت، شباهت بسیاری با بزهکاران اتفاقی پیدا می‌کنند؛ اما نکته قابل ذکر این است که بزهکاران عشقی و هیجانی همواره بدلیل حب یا بغض شدید نسبت به کسی یا مسأله‌ای، دست به ارتکاب جرم می‌زنند؛ مثلاً، شخصی پس از ازدواج معشوقه خود با دیگری، نقشه قتل هر دو را کشیده است و مرتکب قتل عمدی می‌شود و یا حتی به اعتقاد برخی، مجرمین سیاسی نیز در زمره بزهکاران عشقی محسوب می‌شوند؛ چراکه حب آنها به آرمان‌هایشان و یا بغض نسبت به نظام سیاسی حاکم، ایشان را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهد؛ در حالی که چنانکه گفته شد، بزهکاران اتفاقی در شرایط خاص و نه ناشی از حس انتقام و یا برای کسب منفعت، مرتکب جرم می‌شوند. اینجا است که ضرورت توجه به ویژگی‌های شخصیتی بزهکار که قبلاً نیز مورد تأکید قرار گرفت اهمیت خود را نشان می‌دهد.

۴- تعریف بزهکاران اتفاقی

از دیدگاه جرم‌شناسان و صاحب‌نظران مکاتب حقوق کیفری، بزهکاران اتفاقی کسانی هستند که در شرایط و اوضاع و احوال خاص، ناشی از فشارهای محیطی مرتکب جرم می‌شوند هرچند که عادت به بزهکاری ندارند (احمدی ابهری، ۱۳۷۷، ص ۳۴). بزهکاران اتفاقی، از سوابق روشن و عاری از شرارت برخوردارند. این دسته، ذاتاً مایل به بدی و تبهکاری نیستند ولی تحت تأثیر اوضاع و احوال خاص، مرتکب جرم می‌شوند؛ در واقع، بزهکاران اتفاقی، بر اثر یک حادثه و تحت تأثیر فشار روحی و محیطی، خود را به جرمی آلوده می‌کنند و بلافاصله پس از ارتکاب آن پشیمان شده و تصمیم قاطع بر جبران و عدم تکرار آن می‌گیرند و از گذشته و خصوصیات روحی ایشان روشن است که دیگر مرتکب جرم نمی‌گردند (گسن، ۱۳۸۶، ص ۵۰).

بزهکاران اتفاقی، از نظر اجتماعی افرادی سازگار و عموماً دارای رفتاری مطابق با مقررات قانونی هستند اما بر اثر جمع شدن کیفیات خارجی جرم‌زا، مرتکب بزه می‌شوند (نیازپور، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴). بیشتر بزهکاران را بزهکاران اتفاقی یا بی‌گناه تشکیل می‌دهند که افرادی ضد اجتماعی نیستند؛ جمعیتی از بزهکاران که نزدیک به ۷۰ تا ۸۰ درصد بزهکاران را شامل می‌شوند (کی‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

از بزهکاران اتفاقی نیز تقسیم‌بندی‌هایی به عمل آمده است؛ بطور مثال، دی تولیو این

افراد را به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱- اتفاقی محض ۲- مجرم اتفاقی که دست به ارتکاب جرم زده است. ۳- مجرم اتفاقی که در حالات هیجانی و عشقی مرتکب جرم شده است (گسن، ۱۳۷۰، ص ۵۶).

لبلان در بسیاری از مقالات خود، به تفکیک سه‌گانه‌ای از رفتارهای مجرمانه نوجوانان دست زده است و بین رفتارهای اتفاقی از یک طرف و رفتارهای مجرمانه دائم یا رفتارهای مجرمانه حرفه‌ای از طرف دیگر و رفتارهای مجرمانه گذرا و انتقالی، قائل به تفکیک شده است (گسن، ۱۳۷۰، ص ۲۲۸).

نظریات بسیار نادری نیز در تعریف بزهکاران اتفاقی مطرح شده است که کمتر به آنها استناد می‌شود؛ برای مثال، عده‌ای معتقدند که بزهکار اتفاقی کسی است که به علت عدم آگاهی و عدم توجه به نتایج حاصله از اعمال، با تبعیت از احساسات و عواطف و بدون سبق تصمیم و پیش‌بینی، مرتکب جرم می‌شود که به نظر می‌رسد عدم آگاهی نسبت به نتایج حاصل از جرم و یا اتفاقی بودن جرم ارتكابی، دلیلی بر اتفاقی بودن بزهکار محسوب نمی‌شود.

عده‌ای هم مینا را در تشخیص بزهکاران اتفاقی، ظرفیت جنایی ایشان قرار داده‌اند؛ یعنی گروهی که ظرفیت جنایی آنان ضعیف ولی قابلیت انطباق اجتماعی آنها بسیار بالا است (بابایی، ۱۳۸۳، ص ۴۷). به نظر می‌رسد که صرف ضعف ظرفیت جنایی، کافی در تشخیص بزهکاران اتفاقی نباشد اما در کنار بقیه عناصر (از جمله، ویژگی‌های شخصیتی بزهکاران و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم)، این معیار بتواند در تشخیص بزهکاران اتفاقی مثمرتر باشد.

بزهکاران اتفاقی در روان‌شناسی هم تعریف شده‌اند. انسان‌هایی که در یک لحظه تصمیم ناگهانی می‌گیرند که از روی حس انتقام، ضربه‌ای مهلک به دیگری وارد کنند؛ یا تصمیم می‌گیرند که برای جبران کاستی‌ها و عقب‌ماندگی‌های خود مرتکب جرم شوند. بزهکاران اتفاقی، از نظر روان‌شناسان کسانی هستند که برای رفع حواجیج و ارضای غرایز و تمایلات شخصی، حرمت انسانیت را نایده می‌گیرند و همه چیز را زیر پا می‌گذارند. این اسیران شهوات نفس، عقل خود را ضعیف کرده و یکباره تسلیم هوای نفس سرکش یا خواسته‌های ممنوع شده‌اند. در هر حال، فرد تصمیم‌گیرنده می‌خواهد با به اجرا درآوردن تصمیم ناگهانی خود، از زیر فشارهای سنگین درونی‌اش که همچون موربانه به جان و دل او افتاده‌اند فارغ شود (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۷).

در فقه جزایی اسلام نیز این گروه از بزهکاران تعریف شده‌اند. قرآن، بزهکاران اتفاقی را این گونه تعریف می‌کند: «الذین یجتنبوا کبائر الإثم و الفواحش ألاً للمم...» (نجم، آیه ۳۲). در اصول کافی، از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: «لمم این است که کسی تصمیم بر ارتکاب گناه بگیرد و بعد استغفار کند؛ همچنین این کتاب به سندی از محمد بن سلم استناد نموده که در آن از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: «لمام، آن بنده‌ای است که گناه می‌کند اما طبعش خواهان آن نیست» (فیض کاشانی، ۱۳۵۶، ج ۳، ص ۹۵).

در روایات اسلامی نیز تفسیرهای گوناگونی برای این واژه آمده است. در روایتی از امام صادق (ع) داریم که در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «طبع چنین انسان‌هایی با ایمان است و لحظه‌ای تحت تأثیر هیجانات مرتکب جرم شده و بلافاصله توبه خواهند کرد. لمم کسی است که گناه کردن ویژگی او نیست و سچیّه و اخلاقش نیکو است و گناه ایشان اتفاقی بیش نیست» (فیض کاشانی، ۱۳۵۶، ج ۳، ص ۹۹).

اشاره به بزهکاران اتفاقی منحصر به قرآن نیست. در روایات نیز می‌توان شاهد این چنین اشارات یا تعاریفی بود؛ چنانکه در روایتی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که ایشان فرمودند: «اقبلوا ذوی الهیئات...»؛ از لغزش‌های اشخاص محترم چشم‌پوشی کنید... (ابن اثیر؛ بی تا، ج ۱، ص ۸۹). همچنین در روایت دیگری از امام علی (ع) آمده است که فرمودند: «اقبلوا ذوی المروات...»؛ از لغزش‌های جوانمردان در گذرید (نهج البلاغه، خطبه ۱۹). ذوی الهیئات به معنای کسی است که در جامعه دارای وجهه اجتماعی است و شهرت به تبهکاری ندارد و منظور از ذوی المروات، جوانمردانی هستند که با خوی بزهکاری بیگانه‌اند.

اندیشمندان اسلامی نیز بزهکاران اتفاقی را تعریف کرده‌اند. خواجه نصیرالدین طوسی و فارابی در بحث طبقه‌بندی بزهکاران، به گروهی تحت عنوان «مارقین» اشاره می‌کنند که افرادی هستند که قصد تحریف قوانین را ندارند اما فهم کاملی بر اغراض شارع نداشته و آن را بر معانی دیگری حمل می‌کنند و معتقدند که بزهکاری این دسته تحت تأثیر شرایط و احوال خاص است؛ لذا انحرافشان خالی از عناد است و به اصلاح ایشان می‌توان امیدوار بود (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۸۷).

برخی از فقهای اسلامی در تقسیم‌بندی بزهکاران با توجه به شخصیتشان و عزم و اراده آنها در عدم تکرار جرم، در باب توبه به گروهی اشاره کرده‌اند که در جرایم بزرگ و

فواحش، بر توبه خویش پایداری می‌کنند لکن در برخی از جرایم، نه با سبق تصمیم بلکه بدلیل جاذبه‌های نفسانی، مرتکب جرم می‌گردند. این دسته پس از ارتکاب جرم مجدداً متأسف شده و تصمیم بر عدم تکرار گناه می‌گیرند که اینان مصداق بزهکاران اتفاقی می‌باشند.

امام محمد غزالی نیز معتقد است که این دسته، عادت به بزهکاری ندارند (الاصبحی، بی‌تا، ج ۶، ص ۶۷). قرافی نیز بزهکاران اتفاقی را تحت عنوان «کسانی که بزهکاری سجیه‌شان نیست» تعریف می‌کند (قرافی، بی‌تا، جزء الاول، ص ۲۱۳). در اینجا اگرچه مستقیماً از لفظ بزهکار اتفاقی یاد نشده است اما با اندکی تأمل و با تطبیق ملاک‌های موجود در تشخیص بزهکاران اتفاقی روشن می‌شود که منظور ایشان همان بزهکاران اتفاقی است. در تاریخ حقوق ایران پیش از اسلام نیز میان مجرمین به عادت و اتفاقی تفاوت وجود داشته است؛ به عنوان مثال، در قوانین داریوش، کمبوجیه و اردشیر اول، از اعمال مجازات اعدام، مجروح کرده باشد، به تناسب جراحت وارده مجازات می‌کنم» و این، حکایت از لحاظ کردن اصل تناسب کیفر با جرم دارد (امین، ۱۳۸۶، ص ۸۴).

در منابع تاریخی دیگر هم ذکر گردیده است که در باب مجازات مرتکبین جرایم مالی مثل ارتشا، پادشاهانی همچون داریوش، کمبوجیه و اردشیر اول، از اعمال مجازات اعدام، در مرتبه اول امتناع می‌کردند و این میزان مجازات را نامتناسب می‌دانستند (صانعی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۰).

لزوم توجه به ویژگی‌های شخصیتی بزهکاران، حکام هخامنشی را نسبت به اعمال عفو و گذشت نسبت به مجرمین اتفاقی و نیز بزهکارانی که برای مرتبه اول مرتکب جرم شده بودند ترغیب می‌نمود (پیرنیا، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴)؛ در حالی که مجازات‌ها در خصوص مجرمین به عادت، با شدت و سرعت بیشتری اجرا می‌گردید (واحدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۱).

۵- واکنش جزایی متناسب با بزهکاران اتفاقی

در تعریف بزهکاران اتفاقی روشن شد که دسته مذکور دارای تفاوت‌های غیرقابل انکار و اغمازی با سایر بزهکاران می‌باشند. بدیهی است که وجود چنین تفاوت‌های انکارناپذیری مستلزم وجود تفاوت در نحوه برخورد از جانب جامعه، دستگاه عدالت کیفری (شامل نهادهایی مثل نهاد تعقیب، تحقیق، محاکم و نهاد اجرای مجازات) و همچنین نهادهای اجتماعی، پس از خاتمه مجازات می‌باشد؛ لذا در این بخش، ضمن توضیح لزوم تفاوت در

نحوه برخورد، در راستای بازسازی اجتماعی بزهکاران، نهادهای مطروح در سیاست جنایی اسلام مطرح خواهند شد.

۱-۵- تدابیر در نحوه برخورد

بدیهی است که پس از ارتکاب جرم، رسالت دستگاه عدالت کیفری در جهت تعقیب، تحقیق، رسیدگی و اجرای مجازات در راستای تنبیه، ارعاب، اصلاح و بازپروری بزهکار شروع می‌شود. منظور از بازسازی مجرمان، آن است که آنان را به گونه‌ای تربیت کنیم که بتوانند به خوبی در جامعه فعالیت کنند و برای خود و خانواده و جامعه‌شان مفید و با ارزش باشند؛ در عین حال، چون همه مجرمان از نظر ساختار شخصیت و خطری که ممکن است برای خود و جامعه داشته باشند با یکدیگر تفاوت دارند بدیهی است که با هر یک از آنان به گونه‌ای مستقل باید برخورد کرد (قاسم بگلو، ۱۳۸۸، ص ۱۱۸)؛ در واقع، برای هر مجرمی با توجه به درجه قابلیت اجتماعی وی باید نوعی ترمزهای مختص و موافق با طبیعت وی بوجود آورد. پس لازم است که امکان سازش اجتماعی بزهکار را با محیط جستجو کنیم و برای این کار، شرایط محیطی را که فکر می‌کنیم حالت خطرناک وی را به حداقل می‌رساند بشناسیم (نوربها، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸).

اتخاذ واکنش متناسب، مسأله‌ای حیاتی برای جامعه می‌باشد؛ چراکه کوچک‌ترین اشتباه در نحوه برخورد می‌تواند از بزهکار اتفاقی، یک بزهکار حرفه‌ای بسازد (خان‌مقدم، ۱۳۹۰، ص ۸۰).

عکس‌العمل‌هایی را هم که اجتماع در برابر مجرمین نشان می‌دهد با توجه به تقسیم‌بندی مجرمین باید متفاوت باشد. بزهکار اتفاقی و احساساتی، دارای خطر کمتری بوده و مستحق تدابیر ضعیف‌تری هستند (آقایی، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

گاهی مرز میان انحراف و بزهکاری، به آستانه گذشت (تسامح) جامعه بستگی دارد. این آستانه همیشه با پیش‌بینی‌های قوانین کیفری کاملاً منطبق نیست (پیکا، ۱۳۸۹، ص ۷۴). ضرورت لزوم ایجاد تناسب در برخورد با بزهکاران اتفاقی، هم در منابع جرم‌شناسی و هم در منابع اسلامی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

تولد جرم‌شناسی و به دنبال آن، رویکرد تحقیقی به جرم، از یکسو سبب جابجایی تمرکز از بزه به بزهکار شد و از سوی دیگر، ضمانت‌اجراهای جدیدی را که ناظر به آینده بزهکار

است به ارمغان آورد. در این چارچوب، بازپروری، اصلاح و بازسازی اجتماعی بزهکار به عنوان یک کارکرد جدید برای حقوق کیفری تعریف شد و در پی آن، بحث شخصی کردن مجازات‌ها و در نتیجه متنوع کردن کمی و کیفی ضمانت‌اجراهای کیفری مورد توجه مکاتب و حقوقدانان کیفری و سپس قانونگذاران قرار گرفت.

بازپروری بزهکار از گذر تعیین و اعمال مجازات، مستلزم آن است که مقام صلاحیت‌دار در مرحله قضایی، یعنی مرحله تحقیقات، محاکمه و عرصه اجرای حکم و مرحله پس از اعمال کیفر (مرحله پساکیفری)، با توجه به خصوصیات اجتماعی متهم، اوضاع و احوال ارتکاب جرم، رابطه بزهکار و بزه‌دیده و تحول رفتار و شخصیت او بتواند مناسب‌ترین قرار تأمین کیفری و کیفر را در قالب تصمیم‌های خود تعیین و اجرا و در جریان اجرا جرح و تعدیل نماید.

لزوم توجه به شخصیت افراد از مراحل ابتدایی رسیدگی تا آخرین مراحل که پس از اجرای مجازات می‌باشد حایز اهمیت فراوان است و در هر مرحله، بسته به نوع جرم، شرایط و اوضاع و احوال پرونده حتی در مواردی با توجه به شاکی و بزه‌دیده، تعیین‌کننده واکنش قضایی قضاوت خواهد بود (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۲).

در تحقق عدالت جزایی و بازپروری بزهکاران، نگاه‌ها بیشتر به سمت اقلیتی از بزهکاران یا به عبارت دیگر، به هسته مقاوم بزهکاری معطوف است که بدلیل برخورداری از ویژگی‌های زیستی، روانی و محیطی، بطور مستمر به ارتکاب جرم می‌پردازند؛ زیرا بیشتر بزهکاران، از بزهکاران اتفاقی یا بی‌گناه تشکیل می‌شوند که افرادی ضد اجتماعی نیستند؛ جمعیتی از بزهکاران که نزدیک به ۷۰ تا ۸۰ درصد بزهکاران را شامل می‌شوند (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۰۷). پس ضروری است تا برخورد متناسب با این گروه را در پیش گیریم.

برخی از مکاتب جرم‌شناسی نیز معتقد به لزوم تفاوت و ایجاد تناسب در مقابله با بزهکاران هستند؛ به عنوان مثال، اثباتیون برای بزهکاران مادرزادی و به‌عادت، طرد بی‌چون و چرای آنان و نسبت به بزهکاران اتفاقی، ترتیبات و تمهیداتی برای محیط اجتماعی که از امتزاج عوامل جرم‌زا جلوگیری نماید توصیه می‌کنند (بولک، ۱۳۷۳، ص ۴۴).

مکتب دفاع اجتماعی نیز معتقد است که برای نیل به هدف اصلاح و بازپروری لازم است که در ایجاد تناسب میان مجرم و مجازات، کمال دقت را به خرج داد (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۰، ص ۱۳۸).

رویکرد نوپا و جدید عدالت ترمیمی نیز علاوه بر جست‌وجوی روش‌های جبران خسارت زیان‌دیده، در اندیشهٔ بازپروری بزهکار نیز می‌باشد و معتقد است که باید میان فعل مجرمانه و هویت و شخصیت بزهکار، تمیز و تفاوت قائل شد (خاقانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲). در منابع و آثار اندیشمندان اسلامی نیز بحث اتخاذ تدابیر متناسب در برخورد، به تفصیل بررسی شده است. باید توجه داشت که در سیاست جنایی اسلامی، عکس‌العمل‌های کیفری، تنها طریق مبارزه با تبه‌کاری تلقی نشده‌اند و صورت‌های مختلف و گسترده‌ای از اجرای مجازات و واکنش‌های جزایی پیش‌بینی و در جهت رفع نیز تلاش شده است.

باید توجه داشت که اجرای کیفر، تنها عامل در تثبیت ارزش‌های اخلاقی کامل معنوی و اصلاح به حساب نمی‌آید اما در اجرای همین مورد هم باید بسیار مراقب و محتاط بود و از اعمال بی‌چون و چرای آن بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های متفاوت بزهکاران پرهیز نمود (کیانی، ۱۳۹۱، ص ۲).

ملاصدیقی نراقی در بخش معالجهٔ مردم با خوف یا رجا بر حسب اختلاف بیماری آنان می‌نویسد: «واعظ مردم باید بیماری‌های آنان را بشناسد و در علل بیماری‌ها نظر کند و هر علّیتی را بر ضد آن علاج کند و نه چیزی که به آن بیفزاید» (قرافی، بی‌تا، جزء الاول، ص ۳۷۷). ماوردی در کتاب *احکام السلطانیه*، در ذیل بیان شرایط تعزیر، حکم آن را حسب احوال فاعل آن (مرتکب)، متفاوت و تعزیر را مبنی بر تناسب آن، در سه مورد متفاوت می‌داند و استناد می‌کند به حکم نبی اکرم (ص) که فرمودند: «اقبلوا ذوی الهیئات عشراتهم...» وی در ادامه متذکر می‌شود که مجازات اشخاص بر حسب احوال آنها، بین حبس و مجازات همراه با تخویف و بدون آن متفاوت است (ماوردی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۳۶).

امام محمد غزالی معتقد است که درجات خشم یا مخالفان خدای تعالی متفاوت است و ضمن تقسیم‌بندی و درجه‌بندی بزهکاران، به دسته‌ای اشاره می‌کند که معتقد است نحوهٔ برخورد با این گروه، به جهت اینکه فسق کمتری دارند باید ملایم‌تر باشد (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۳۰۷). شیخ *ابوحامد*، به قول پیامبر استناد جسته است که فرموده‌اند: از خطای آبرومندان مگر در اجرای حدود چشم‌پوشی کنید (قرافی، بی‌تا، جزء الاول، ص ۱۳۵). قرافی نیز در کتاب *الفروق* معتقد به تساهل و تسامح در نحوهٔ برخورد با این دسته از بزهکاران است (صادقی، ۱۳۷۳، ص ۵۲۱).

اندیشمندان اسلامی در مقابله با تخلفات و جرایم این گروه، به اغماض در برخورد توجه کرده‌اند؛ چراکه غالباً به صرف تنبیه و تذکر به این افراد، مقصود حاصل می‌شود؛ از این رو، پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند که از لغزش‌های انسان‌های آبرومند درگذرید. در بیان خصوصیات بزهکاران اتفاقی متذکر شدیم که ایشان افرادی هستند که به بدی شهرت نداشته و دارای سوابق روشن هستند؛ بنابراین، واکنش جزایی در برابر مجرمین اتفاقی، با اغماض و گذشت همراه بوده و در صورت ضرورت اعمال کیفر، میزان آن با لحاظ موقعیت، شخصیت و سوابق بزهکار تعیین می‌گردد (صادقی، ۱۳۷۳، ص ۵۲۱).

سیاست جنایی اسلام به عنوان سیاست مورد قبول کشورمان، در مقابله با بزهکاری، خصوصاً مجرمین اتفاقی، ابزارها و روش‌های کیفری را به تنهایی متناسب نمی‌داند و آنها را در همه موارد توصیه نمی‌کند. اسلام، پیش از رسیدن به مرحله استفاده از مجازات، ابزارها و روش‌هایی را مطرح می‌کند که با هدف اصلاح و بازپروری بزهکار و جلوگیری از طرد وی پیش‌بینی شده‌اند؛ از جمله این نهادها، بزه‌پوشی، توبه و قضازدایی می‌باشد که در ادامه به تفصیل یکایک آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱-۱-۵- بزه‌پوشی

بر خلاف گرایش جدی و متعارفی که نظام‌های حقوقی دیگر در کشف جرم و تعقیب مجرم دارند، مخفی داشتن و نهان‌سازی جرم، روشی است که به عنوان یکی از ویژگی‌های سیاست جنایی اسلام مطرح است. بزه‌پوشی یا همان نهان‌سازی جرم و جلوگیری از افشای زشتی‌ها، متأثر از نگرش خاصی است که نسبت به مفاهیم، تأسیسات و نهادهای حقوق جزا وجود داشته و خطوط برجسته سیاست جنایی اسلام را تشکیل می‌دهد (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۵).

بزه‌پوشی به لحاظ جنبه‌های اخلاقی و مصالح اجتماعی، در سیاست جنایی اسلام دارای اهمیت است و بر اساس آن، تلاش می‌شود که جرایم و زشتی‌های مردم تا آنجا که ممکن است مخفی باشد و از افشا و پیگیری آن خودداری گردد. با این وجود، سیاست بزه‌پوشی فقط در مورد بزهکاران اتفاقی قابل اعمال بوده و معروفین به شرارت و مجرمین حرفه‌ای را شامل نمی‌شود (کیانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳)؛ در واقع، بزه‌پوشی درباره کسانی توصیه شده است که خود نیز در اخفای جرایم و حفظ موقعیت انسانی وضعیت خویش تأکید داشته

باشند(صادقی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۵). رفتار جزایی این افراد حکایت‌گر وجود تمایلات مجرمانه، خبث اندیشه و تفکر خطرناکی نیست.

سیاست بزه‌پوشی، تلاشی است در جهت اصلاح عمیق رفتار بزهکار و همراهی او با دستگاه عدالت کیفری؛ چراکه استفاده از ابزارهای سرکوبی و زور، ممکن است حداکثر در بی‌خطر ساختن موقت مجرم مؤثر باشد؛ در صورتی که اصلاح بزهکار هرگز ثمره‌خشونت مجرد نخواهد بود؛ لذا در مقابله با تخلفات و جرایم این گروه از بزهکاران، به اغماض و ملایمت در برخورد توصیه می‌شود؛ چراکه غالباً به صرف تنبیه و تذکر به این افراد، گاهی مقصود حاصل است؛ به علاوه اینکه هتک حیثیت، تزلزل شخصیت و بی‌اعتبار ساختن آنها می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری را در روابط اجتماعی موجب شود.

از خصوصیات بزهکاران اتفاقی، عدم شهرت به بدی، سوابق عاری از شرارت و آبروی اجتماعی است که ضرورت اغماض و گذشت و بکارگیری سیاست بزه‌پوشی را برای دفع آثار منفی مجازات دو چندان می‌کند(کی‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵).

برای جلوگیری از ایجاد شایبه تزییع حقوق بزه‌دیده، لازم به ذکر است که ضرورت تأمین حقوق مردم و نیز ترمیم خسارات و زیان‌های بزه‌دیدگان، در حقوق اسلام مورد تأکید جدی قرار دارد و در بسیاری از موارد منوط به افشای تجاوز و معرفی مجرم است و به همین دلیل، دادخواهی ستم‌دیده و اظهارنظر آنچه مجرم با وی کرده است، اگرچه در نهان مرتکب شده باشد، از موارد تجسس و اظهار تبهکاری قلمداد شده است(صادقی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۰).

۲-۱-۵- توبه

یکی از مباحث مهم در معارف اسلامی توبه است که در آیات و روایات به عنوان یکی از ابزارهای کنترلی به آن اشاره شده است. توبه، از دیدگاه حقوق جزای اسلامی به عنوان یکی از مستقلات و بازدارنده‌های مجازات به شمار آمده است و از این باب، یک تأسیس در حقوق جزای اسلام می‌باشد. توبه، از ماده (توب) به معنای رجوع و بازگشت و در اصطلاح به معنای بازگشت از معصیت است و به نوعی جهت‌گیری شارع مقدس در قرآن و همچنین اولیای دین در احادیث و روایات و نیز سیره عملی آنها برای اصلاح بزهکار از طریق غیرقضایی است.

برای ایجاد، تعدیل یا تغییر در شخصیت افراد، ضرورت دارد که ابتدا درباره تعدیل یا

تغییر افکار و گرایش‌های فکری آنها اقدام شود؛ چراکه رفتار انسان به مقدار زیادی تحت تأثیر افکار و گرایش‌های او قرار دارد؛ به همین دلیل، هدف اساسی روان‌درمانی، تغییر نوع تفکرات بیماران روانی درباره خودشان، مردم، زندگی و مشکلاتی است که قبلاً از مقابله با آنها عاجز بودند و همین موجب اضطرابشان می‌شده است. قرآن به عنوان یک کتاب جامع انسان‌سازی، روش‌های مختلفی را برای تعدیل یا تغییر افکار و گرایش‌های فکری انسان‌ها و در نتیجه، تعدیل یا تغییر شخصیت و رفتار افراد معرفی می‌کند. یکی از این روش‌ها روش توبه است (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۵، ص ۱۱).

احساس گناه سبب احساس کمبود و اضطراب در انسان می‌شود و این احساس به بروز عوارض بیماری‌های روانی منجر می‌گردد. قرآن، روش توبه را روش بی‌نظیر و موفقی برای درمان احساس گناه مطرح می‌کند؛ زیرا توبه و بازگشت بسوی خداوند متعال سبب آموزش گناهان و تقویت امید انسان به جلب رضایت الهی است و به همین دلیل موجب کاهش اضطراب انسان می‌شود؛ علاوه بر این، توبه غالباً انسان را به اصلاح و خودسازی امیدوار می‌کند و اعتماد به نفس و رضایت را در وی افزایش می‌دهد و این مسائل به نوبه خود به تثبیت احساس امنیت و آرامش روانی انسان منجر خواهد شد (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۵، ص ۱۱). باید از طریق نهاد توبه، امکان پاک شدن را برای فرد بزهکار فراهم کرد و این مسأله (یعنی پاک شدن فرد توبه‌کننده) باعث می‌شود که فرد، هویت مجرمانه‌ای برای خویش نسازد؛ بنابراین، از آثار روانی توبه می‌توان به جلوگیری از شکل گرفتن هویت مجرمانه اشاره کرد (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹).

بهره‌مندی از این نهاد در مقابله با بزهکاران اتفاقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همان‌طور که گفته شد، بزهکاران اتفاقی، انسان‌هایی هنجارپذیر، آبرومند و عموماً دارای وجهه اجتماعی می‌باشند و بزهکاری ایشان تحت تأثیر شرایط خاص و ناشی از فشارهای محیطی است؛ لذا نرمش و ملایمت در برخورد با این گروه از بزهکاران ضروری است و ذره‌ای خشونت نابجا و غیرضروری می‌تواند آثار مخرب و جبران‌ناپذیری را باقی بگذارد؛ لذا ایجاد فرصت برای بزهکاران مبنی بر بازگشت از گناه و تصمیم بر عدم تکرار آن، بخصوص برای بزهکاران اتفاقی ضروری است.

اکثر بزهکاران اتفاقی پس از ارتکاب جرم، شدیداً پشیمان و دچار عذاب وجدان می‌گردند و عمده آنان منتظر یک فرصت برای بازگشت از مسیر بزهکاری می‌باشند و بدیهی است که نهاد توبه می‌تواند این زمینه و راه را برای آنها باز کند و از ورود و غوطه‌ور

شدن بزهکاران اتفاقی در دنیای تبهکاری جلوگیری کند. پس توصیه می‌شود که عناصر دستگاه عدالت کیفری، نسبت به این نهاد، مخصوصاً در رابطه با بزهکاران اتفاقی، توجه بیشتری را مبذول داشته و امکان بازسازی و بازپروری بزهکاران را فراهم آورند.

۳-۱-۵- قضاودایی

پیش‌بینی راه‌حلی‌هایی که فرصت حل و فصل دعاوی را خارج از قلمرو و اقدامات دستگاه قضایی فراهم می‌سازد، از جلوه‌های سیاست کیفرزدایی به شمار می‌رود. از این کوشش که به منظور پرهیز از تماس بزهکاران با دستگاه عدالت کیفری صورت می‌پذیرد به «غیرقضایی ساختن» تعبیر شده است.

امروزه دیدگاهی وجود دارد که معتقد است در بسیاری از موارد، تماس افراد منحرف با دستگاه عدالت کیفری، خود می‌تواند موجب مشکلات فراوان گردد. اصولاً وقتی که فرد بزهکاری را با دستگاه تحقیق و تعقیب درگیر نماییم حتی اگر از محکوم شدن و تحمیل مجازات بر او جلوگیری می‌کنیم زمینه گرایش بیشتر او را به اعمال مجرمانه فراهم کرده‌ایم؛ چراکه او را در جامعه به عنوان فردی منحرف می‌شناسانیم. از این اثر با عنوان «انگ‌زنی و برچسب‌زنی» تعبیر شده است؛ به همین جهت، روش‌هایی تحت عنوان روش‌های انصرافی پیش‌بینی شده است که از جمله آنها «قضاودایی» است. قضاودایی، یکی از تدابیری است که مورد حمایت مکتب دفاع اجتماعی نیز قرار گرفته است و آن تلاشی است که در راه جلوگیری از تماس افراد منحرف با دستگاه عدالت کیفری انجام می‌شود (احمدی ابهری، ۱۳۷۷، ص ۳۳۸).

مفهوم قضاودایی، جلوگیری یا عدم ادامه رسیدگی‌های کیفری را در مواردی تعریف و مشخص می‌کند که سیستم عدالت کیفری، صلاحیت رسیدگی به آنها را رسماً دارد (مهره، ۱۳۷۷، ص ۳۰۸). این قطع و فصل ممکن است به شیوه‌های گوناگونی انجام گیرد؛ از قبیل، بازجویی پلیس، میانجی‌گری، مصالحه و ...؛ نکته اساسی این است که این‌گونه اقدامات در برخی موارد، به خارج ساختن رسیدگی به دعاوی از مدار عدالت کیفری و حتی از مداخله پلیس منجر می‌شود؛ یعنی قطع و فصل دعوا بوسیله بخش اجتماعی (گسن، ۱۳۸۶، ص ۴۴).

راه حل مقابله با موقعیت‌های تعارض‌آمیز را نباید منحصرراً در نظام کیفری جستجو کرد؛ چراکه توجه به بازدارنده‌ای درونی و تقویت آن در مجرم، بدون اصرار بر قضایی ساختن جریان تعقیب، نزدیک‌ترین و منطقی‌ترین راه برخورد با بزهکاری است؛ بنابراین

«غیرقضایی ساختن»، مفهومی ایدئولوژیک است که بر منحصر نبودن صلاحیت دستگاه قضایی در مبارزه با تبهکاری مبتنی است و نیز از نظریه «ناتوانی کیفر در ایفای نقش کامل در برابر جرم» ناشی می‌شود؛ از این رو، قضاودایی در واقع در امتداد مجازات‌زدایی است (گسن، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷).

اما مسأله‌ای که مطرح می‌شود این است که اگر در مواردی، تدابیر توصیه شده در نحوه برخورد در سیاست جنایی اسلام، موجب نجات بزهکار از چنگال سیستم عدالت کیفری نشوند و بزهکار وارد مرحله محکومیت، انتخاب و اعمال کیفر شود، آیا در این مرحله نیز نیازمند تدابیر خاص در برخورد می‌باشیم؟ آیا سیاست جنایی اسلام در این مرحله نیز توصیه‌های خاص خود را دارد؟ آیا اینکه در این مرحله با بزهکاران اتفاقی چه نوع برخوردی داشته باشیم مثمر ثمر خواهد بود و فواید عملی خاصی بر آن مترتب است؟ جواب این سؤالات به تفصیل در بخش بعدی مطرح خواهد شد.

۲-۵- تبیین ضرورت ایجاد تناسب در مجازات‌ها

گاه در مواردی گریزگاه‌های دستگاه عدالت کیفری موجب خروج بزهکار از این حرفه نخواهد شد و نوبت به تعیین مجازات و پس از آن اجرای کیفر می‌رسد. مرحله تعیین و اجرای مجازات، مهمترین و حساس‌ترین مرحله برای بازسازی مجرم، بازگرداندن وی به جامعه و پیشگیری از تکرار جرم در آینده است. مجازات، وسیله‌ای برای اصلاح و تربیت و درمان مجرم است که باید تحت نظر و مراقبت مستمر مقامات قضایی تعیین و اجرا شده و تا آخرین مرحله، قاضی در جریان نحوه اجرا و درجه تأثیر مجازات قرار گرفته و در صورت لزوم، هرگونه تغییری را در نوع و یا نحوه اجرای آن ایجاد کند.

اگرچه مجازات، بهترین سلاح در مقابله با بزهکاری نیست و امروزه اکثر سیاست‌های جنایی، مخالف با اعمال بی‌قید و شرط مجازات می‌باشند اما باید توجه داشت که نمی‌توان منکر اهمیت و فایده مجازات به عنوان آخرین وسیله در مقابله با بزهکاری شد. پس نمی‌توان مجازات را بطور کلی نفی کرد و نسبت به فواید آن بی‌تفاوت بود؛ اما در عین حال، تعیین و اعمال کیفر، از حساسیت بسیار بالایی برخوردار است و ذره‌ای اشتباه در نحوه تعیین و اعمال کیفر می‌تواند آثار مخرب و جبران‌ناپذیری را باقی گذارد. مجازات‌های سنگین، گاه نه تنها موجب بازپروری بزهکار نمی‌شوند بلکه فایده‌ای جز کاشتن بذر نفرت و انتقام در دل تبهکار نخواهد داشت.

آستانه ارباب، از فردی به فرد دیگر متفاوت است؛ لذا نمی‌توان با تحمیل مجازات یکسان در شرایط مشابه بر افراد متفاوت، به هدف بازدارندگی رسید. مجازات‌های سنگین، برای بازسازی بزهکاران اتفاقی لازم نیست و مجازات‌های خفیف فقط مجرمین حرفه‌ای را جری‌تر می‌کند. پس لازم است بزهکاران را تا جایی که مقدور است شناخت و به ویژگی‌های متفاوت ایشان اهمیت داد و بر مبنای آن ویژگی‌ها مجازات‌ها را انتخاب و بر بزهکار تحمیل نمود و این مهم، همان مسأله‌ای است که همیشه در سیاست جنایی اسلام در کتب روایی و آثار اندیشمندان اسلامی ما مورد تأکید قرار گرفته است و امروزه نیز در جرم‌شناسی از آن تحت عنوان یکی از اصول بدیهی مجازات، یعنی اصل «فردی کردن مجازات» یاد می‌شود.

اصل «فردی کردن مجازات» از جمله سازوکارهای اثربخش اصلاحی و تربیتی مجازات‌ها است که مبتنی بر ایجاد تناسب بین مجازات با شخصیت مجرم و نوع جرم است. طبق اصل فردی کردن، نباید به مجرمان به دید یکسان نگریست؛ همچنان که جاهل غیرمقصر و فرد محجور، مسؤولیتی ندارند و مجازات نمی‌شوند، مجرم اتفاقی نیز نباید با مجرم حرفه‌ای و به‌عادت، یکسان انگاشته شود (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸). این اصل، ناشی از تکامل حقوق کیفری در مسیر توجه به فاعل عمل مجرمانه و شخصیت او است و برای تأمین استحقاق بطور کامل و مراعات سایر اهداف سود انگارانه مجازات، لازم است مجازات جنبه فردی پیدا کند (جعفری یزدیان، ۱۳۸۵، ص ۳۱). فردی کردن مجازات یعنی انطباق مجازات با وضع و حال یکایک افراد بزهکار. در اجرای این اصل، شناخت دقیق وضع روانی و اجتماعی بزهکار ضروری است (اسماعیلی، ۱۳۸۷، ص ۳۱).

یکی از ابزارهای مهم برای شناخت بزهکار و عملیاتی کردن کارکرد بازپرورانه کیفر، استفاده از «پرونده شخصیت» است. تشکیل پرونده شخصیت، مجریان و نهادهای عدالت کیفری (بطور کلی) و دادرسان کیفری را (بطور خاص) بسوی گزینش مناسب‌ترین و عادلانه‌ترین پاسخ کیفری هدایت می‌کند؛ بدین‌سان، تشکیل پرونده شخصیت بزهکاران در مرحله‌های مختلف فرآیند کیفری، نقش مؤثری در تشخیص مشکلات مجرمان و گزینش درست روش‌های بازپرورانه ایفا می‌کند.

عده‌ای تشکیل پرونده شخصیت را یکی از سازوکارهای پیشگیری قضایی (پیشگیری از تکرار جرم) به شمار می‌آورند (بابایی، ۱۳۸۳، ص ۴۲).

در ایران تشکیل پرونده شخصیت، در آیین دادرسی سازمان امور زندان‌ها مصوب ۱۳۸۰ پیش‌بینی شده است. طبق ماده ۵۹ این آیین‌نامه، در هر زندان، قسمتی به نام تشخیص، به منظور شناخت شخصیت زندانیان و طبقه‌بندی آنان با استفاده از خدمات کارشناسان متخصص تشکیل می‌گردد که تهیه، تنظیم و نگهداری پرونده شخصیت زندانی به عهده این قسمت است (بابایی، ۱۳۸۳، ص ۴۲).

در آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها، مسأله توجّه به پرونده شخصیت، مطرح شده است. در این آیین‌نامه به استخدام روان‌شناسانی در زندان‌ها اشاره شده است که با مطالعه پرونده شخصیت بزهکاران، تلاش در شناخت ایرادها و نواقص موجود در هنجاری‌پذیری آنها دارند و این خود روزنه امیدی در توجّه به چگونگی شخصیت افراد در مقوله بازپروری است (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۶، ص ۳۷).

تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، لزوم تشکیل پرونده شخصیت و توجّه به ویژگی‌های شخصیتی بزهکار، تنها در مرحله اجرای مجازات پیش‌بینی شده بود. در قانون اخیرالذکر، طی مواد ۲۰۳ و ۲۸۶، لزوم تشکیل پرونده شخصیت در بدو شروع تحقیقات، به صراحت تبیین شده است؛ اما همچنان این ایراد متوجّه قانون می‌باشد که چنانچه پیش‌بینی لزوم تهیه پرونده شخصیت، شناخت ویژگی‌های شخصیتی و روانی بزهکار و تعیین مجازات متناسب می‌باشد پس دلیل موجهی در تخصیص آن به جرایم تعزیری تا درجه معینی ندارد و خالی از وجه نیست اگر بگوییم که امکان ارتکاب جرایم خفیف و با درجه مجازات پایین‌تر توسط این گروه از بزهکاران حتی بیشتر از مجرمین به‌عادت وجود دارد؛ چراکه این گروه، تخصّص و انگیزه کافی را برای ارتکاب جرایم تعزیری در درجات بالا ندارند و لازم به ذکر است که لزوم تهیه پرونده شخصیت و تلاش در ایجاد تناسب میان مجازات و ویژگی‌های روانی بزهکاران، فراتر از اهمیت درجه جرایم ارتكابی می‌باشد.

لزوم توجّه به شخصیت بزهکار، در تعیین مجازات و تدوین قوانین کیفری، از جمله در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز مورد توجّه قرار گرفته است. در فصل کلیات، قانونگذار در احصای جهات تخفیف، در بند (ث) ماده ۳۸، ندامت و حُسن سابقه متهم را از جهات تخفیف می‌داند و همچنین در ادامه در بحث آزادی مشروط، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و مجازات‌های جایگزین حبس، یکی از شروط لازم را

شخصیت و سابقه جنایی متهم می‌داند. بدیهی است منظور قانونگذار از معیار شخصیت و سابقه متهم، ویژگی شخصیتی آن دسته از بزهکارانی است که عادت به بزهکاری نداشته و در شرایط محیطی خاص مرتکب جرم شده‌اند. این گروه، ملتزم به هنجارهای اجتماعی می‌باشند و بزهکاری، سجیه ایشان نیست؛ لذا تدابیر متناسب در برخورد با بزهکاران اتفاقی، در قانون مجازات اسلامی نیز مورد توجه قانونگذار بوده است. بدیهی است که امکان احراز حسن سابقه و ویژگی‌های روانی بزهکار منوط به تشکیل پرونده شخصیت در مراحل ابتدایی تحقیقات و رسیدگی است که علی‌رغم اهمیت غیرقابل انکار آن، تنها در جرایم خاصی پیش‌بینی شده است و این خلأ همچنان در برخی جرایم مشهود است.

با عنایت به مطالبی که مطرح شد و همان‌طور که در آثار اندیشمندان اسلامی و سیاست جنایی اسلام نیز به تفصیل بررسی شده است، مشخص می‌شود که درگیر کردن کورکورانه مجرم با دستگاه عدالت کیفری، راهکار مناسبی در مقابله با بزهکاران اتفاقی نیست. بزهکاران اتفاقی، کم‌خطرترین مجرمین برای امنیت جامعه هستند. این دسته از بزهکاران، کمترین آسیب‌ها را بر پیکره ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی وارد می‌کنند. بزهکاران اتفاقی عموماً افرادی آبرومند و صاحب وجهه اجتماعی می‌باشند که اساساً مشکلی با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماع ندارند اما بر اثر تحمیل فشارهای محیطی و در شرایط کاملاً خاص و استثنایی، تحمل خود را از دست داده و مرتکب بزه می‌شوند. مقابله با بزهکاران اتفاقی، با ضعیف‌ترین مجازات‌ها هم امکان‌پذیر است و حتی در بعضی موارد، یک توبیخ یا تهدید ساده نیز مثمر ثمر خواهد بود. مجازات‌های سنگین، برای بازپروری این دسته ضرورتی ندارد و تنها تحمیل هزینه‌های کلان بر دولت و جامعه است. ظرفیت جنایی این دسته از بزهکاران و آستانه بزهکاری ایشان به قدری ضعیف است که نیاز به طرد ایشان از اجتماع نیست و ای بسا ایجاد زمینه مناسب در پذیرش اجتماعی ایشان و جلوگیری از طرد آنها، بسیار مفیدتر باشد؛ لذا در برخورد با این دسته از بزهکاران، روش تسامح و چشم‌پوشی سفارش شده است و باید توجه داشت که در اکثر موارد، درگیر کردن مجرم اتفاقی با دستگاه عدالت کیفری، جز کاشتن بذر کینه و نفرت و ایجاد زمینه تکرار جرم در او، فایده دیگری نخواهد داشت.

نتیجه

جرایم و مجازات‌ها دارای قدمتی به درازای تاریخ زندگی بشری هستند. جوامع بدوی بدون توجه به مرتکب جرم و وضعیت وی و صرف‌نظر از مقولهٔ مسؤولیت کیفری، به مجازات می‌پرداختند. به مرور زمان، نقش مجرم برجسته‌تر شد و جوامع به این نتیجه رسیدند که حفظ هنجارها و ارزش‌ها و حمایت از جامعه بدون توجه به عنصر اصلی پدیدهٔ بزهکاری بی‌فایده است؛ همواره یکی از دلایل شکست واکنش کیفری، اعمال بی‌چون و چرای آن بدون توجه به شخصیت حقیقی بزهکار بوده است؛ لذا طبقه‌بندی بزهکاران، مبانی و ضرورت‌های خاص خود را دارد.

مبانی طبقه‌بندی بزهکاران عبارتند از وجود تفاوت میان انسان‌ها، اصلاح و تربیت و نسبی بودن مسؤولیت. تفاوت موجود میان افراد بشر، از مسائل غیرقابل انکار و پذیرفته شده در میان اندیشمندان علوم مختلف است. مجرمان، دارای خصوصیات روحی متفاوتی هستند. نوع جرم، کیفیت ارتکاب و روش‌ها و شگردهای ارتکابی، معروفیت و اشتهار فرد مجرم به بزهکاری و سابقهٔ آنها با هم متفاوت است؛ لذا حالات و روحیات متفاوت افراد، یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم در طبقه‌بندی بزهکاران است.

طبقه‌بندی بزهکاران، متضمن ضرورت‌هایی نیز می‌باشد که از جمله مهمترین آنها تأثیر تفاوت در واکنش و تحقق عدالت جزایی است. افراد با ویژگی‌های شخصیتی متفاوت، تأثیرات متفاوتی نیز از مجازات‌ها می‌پذیرند. از دیگر ضرورت‌های طبقه‌بندی بزهکاران، تحقق عدالت جزایی است. اگر انتظار تحقق عدالت را از طریق اجرای مجازات‌ها داریم باید کیفی‌ها در مواجهه با جرایم ارتکابی و نوع شخصیت مرتکب آنها، از وصف عدالت بی‌بهره نباشند.

عمده‌ترین ملاک‌ها در شناخت بزهکاران اتفاقی، معیار ویژگی‌های شخصیتی بزهکار و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم می‌باشد. در شناخت بزهکاران اتفاقی، ویژگی‌های شخصیتی بزهکار و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم، از مهمترین علل ممیزه در تفکیک این گروه از بزهکاران محسوب می‌گردد؛ در حالی که نوع و کیفیت جرم ارتکابی همیشه در شناخت بزهکاران تأثیری ندارد.

باید اذعان داشت که بزهکاران اتفاقی عموماً افرادی آبرومند و ملتزم به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی هستند و معمولاً از سوابق عاری از شرارت و تبهکاری برخوردارند؛

این دسته ذاتاً مایل به بدی و تبهکاری نیستند ولی تحت تأثیر اوضاع و احوال خاص و ناشی از فشارهای محیطی مرتکب جرم می‌شوند.

بزهکاران اتفاقی در منابع و آثار اسلامی نیز تعریف شده‌اند. قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره نجم، به دسته‌ای از گناهکاران تحت عنوان «لمم» اشاره می‌کند. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که منظور از «لمم» آن بنده‌ای است که بزهکاری، طبیعت و سنجیه ایشان نیست و تحت تأثیر شرایط و اوضاع و احوال خاصی مرتکب جرم می‌شوند. محققین اسلامی مانند خواجه نصیرالدین طوسی، فارابی، امام محمد غزالی و مالک (از ائمه اهل سنت)، اگرچه از واژه بزهکار اتفاقی استفاده نکرده‌اند اما در آثار خود به تفصیل به تعریف آنها پرداخته‌اند. از نظر ایشان، بزهکاران اتفاقی افرادی ملتزم به هنجارهای اجتماعی هستند که بزهکاری، سنجیه ایشان نیست و به اصلاح ایشان می‌توان امیدوار بود.

ضرورت لزوم ایجاد تناسب در برخورد با بزهکاران اتفاقی، هم در منابع جرم‌شناسی و هم در منابع اسلامی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نگرش ویژه‌ای که در حقوق اسلام نسبت به کنش و واکنش‌های جزایی وجود دارد موجب شده است که در سیاست جنایی اسلام، عکس‌العمل‌های کیفری، تنها طریق مبارزه با تبهکاری تلقی نشده و حتی راهی مناسب و کارآمد نیز شناخته نگردد و از این رو، صورت‌های مختلف و گسترده‌ای در گریز از اجرای واکنش‌های جزایی پیش‌بینی و در جهت رفع کیفر تلاش شده است. گاه در مواردی، گریزگاه‌ها موجب خروج بزهکار از این چرخه نخواهد شد و نوبت به تعیین مجازات و پس از آن اجرای کیفر می‌رسد. لازم به یادآوری است که مرحله تعیین مجازات، یکی از اساسی‌ترین مراحل در روند بازپروری بزهکاران است که توجه به ویژگی‌های شخصیتی متفاوت بزهکاران اتفاقی، از بدیهیات این مرحله به حساب می‌آید.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- علی بن ابی طالب؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول.
- ۳- آقای، مجید؛ مکاتب کیفری، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۸۶.
- ۴- ابراهیمی، شهرام؛ جرم‌شناسی پیشگیری، جلد اول، بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۱.
- ۵- ابن اثیر؛ النهایه، جلد اول، مکتب المرتضویه، بی تا.
- ۶- احمدی، ذبیح‌الله؛ بزهکاران اتفاقی، روان‌شناسی علوم تربیتی اصلاح و تربیت، شماره ۴، ۱۳۸۴.
- ۷- احمدی، فاطمه زهرا؛ بازپروری بزهکاران در پرتو تعامل جرم‌شناسی و آیین دادرسی کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۰.
- ۸- احمدی ابهری، محمدعلی؛ اسلام و دفاع اجتماعی، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷.
- ۹- اسماعیلی، ایرج؛ آیا مجازات به اندازه کافی بازدارنده است؟، اصلاح و تربیت، سال هفتم، شماره ۷۲، فروردین ۱۳۸۷.
- ۱۰- الاصبیحی، مالک بن انس؛ المدونه الکبری، جلد ۱ انتشارات دار صادر، بی تا.
- ۱۱- امین، سیدحسن؛ تاریخ حقوق ایران، انتشارات دایره المعارف ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۸۶.
- ۱۲- بابایی، محمدعلی؛ پیشگیری از تکرار جرم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۸۳.
- ۱۳- بولک، برنار؛ کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۴- پیرنیا، حسن؛ تاریخ ایران قبل از اسلام، نشر نامک، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۵- پیکا، جرج؛ جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹.
- ۱۶- جعفری یزدیان، جعفر؛ اصل فردی کردن مجازات‌ها، تبعیض فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر، فقه و اصول، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۵.

- ۱۷- حاجی ده آبادی، محمدعلی؛ *اصلاح مجرمان در سیاست جنایی اسلام و ایران*، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۸- حسینی نژاد، حسینقلی؛ *دفاع اجتماعی یا نظری کوتاه درباره حقوق کیفری*، تحقیقات حقوقی، نیمسال اول، شماره ۹، ۱۳۷۰.
- ۱۹- خاقانی، مهدی؛ *چالش‌های نظری و کاربردی عدالت ترمیمی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۹.
- ۲۰- خانی مقدم، مصطفی؛ *طبقه‌بندی بزهکاران در حقوق جزای اسلام*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز، ۱۳۹۰.
- ۲۱- رستگاری نیا، ژیللا؛ *اثرات تشویق و تنبیه میان زندانیان*، ماهنامه اصلاح و تربیت، سال هفتم، شماره ۷۲، فروردین ۱۳۸۷.
- ۲۲- سلاجی، جعفر؛ *اساس و مبنای جرم‌شناسی*، انتشارات جوادانه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.
- ۲۳- شامبیاتی، هوشنگ؛ *حقوق جزای عمومی*، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- ۲۴- صادقی، محمدهادی؛ *بزه‌پوشی*، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳، ۱۳۸۲.
- ۲۵- صادقی، محمدهادی؛ *سیاست جنایی اسلام*، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
- ۲۶- صادقی، محمدهادی؛ *قضازدایی در حقوق جزای اسلام*، مجله تخصصی الهیات حقوق، شماره ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
- ۲۷- صانعی، پرویز؛ *حقوق جزای عمومی*، جلد اول، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲۸- طوسی، نصیرالدین؛ *اخلاق ناصری*، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۰.
- ۲۹- ظفری، محمدرضا؛ *مبانی عدالت جزایی*، نقد و نظر، سال سوم، شماره ۹ و ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۷۶.
- ۳۰- غزالی، محمد؛ *کیمیای سعادت*، ترجمه محمد عباسی، انتشارات زرین، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- ۳۱- فارابی، ابونصر محمد؛ *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ترجمه سیدجعفر سجادی، زبان و فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۱.
- ۳۲- فیض کاشانی، ملامحسن؛ *تفسیر صافی*، جلد سوم، کتابفروشی اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۵۶.
- ۳۳- قاسم بگلو، یوسف و جوان، عیسی؛ *بازسازی و بازپروردن بزهکاران*، ماهانه اجتماعی، فرهنگی، آموزشی اصلاح و تربیت، سال هشتم، شماره ۸۹، مهر ۱۳۸۸.
- ۳۴- قرافی، احمد بن ادریس؛ *الفروق او انوار البروق فی انواع الفروق*، جزء الاول، المكتب العصریه، صیدا، بیروت، بی تا.

- ۳۵- کیانی، سارا؛ بررسی جرم‌شناختی سیاست بزه‌پوشی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، اسفند ۱۳۹۱.
- ۳۶- کی‌نیا، مهدی؛ روانشناسی جنایی، انتشارات رشد، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۴.
- ۳۷- گسن، ریموند؛ جرم‌شناسی نظری، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مجد، اردیبهشت ۱۳۷۴.
- ۳۸- گسن، ریموند؛ مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی، ترجمه شهرام ابراهیمی، کتاب دوّم، بنیاد حقوقی میزان، چاپ نخست، ۱۳۹۱.
- ۳۹- گسن، ریموند؛ مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۴۰- گسن، ریموند؛ هسته‌های بسیار و فعال نوجوانان بزهکار، ترجمه عباس نوین، فقه و حقوق، سال چهارم، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۸۶.
- ۴۱- ماوردی، علی بن محمد حبیب بصری؛ الاحکام السلطانیة، انتشارات مستبصر العصدیه، بیروت، ۱۴۲۴ق.
- ۴۲- محمدی، داود؛ قوه قضاییه و پیشگیری از وقوع جرم، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، تهران، ۱۳۸۲.
- ۴۳- مرعشی شوشتری، محمدحسن؛ توبه و نقش آن در سقوط مجازات از دیدگاه حقوق جزای اسلامی، دیدگاه‌های حقوقی، سال اول، چاپ سوم، پاییز ۱۳۷۵.
- ۴۴- مؤذن زادگان، حسنعلی؛ اصول دادرسی کیفری از دیدگاه امام علی(ع)، علوم انسانی، مصباح، شماره ۳۴، تیر ۱۳۷۶.
- ۴۵- مهر، نسرین؛ درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی مقدمه گزارش اروپایی ویژه مسائل جنایی وابسته به شورای اروپا، تحقیقات حقوقی، ۲۱ و ۲۲ بهمن، تابستان ۱۳۷۷.
- ۴۶- نتاج میانده، علی حسین؛ بررسی جایگاه شخصیت مجرم و حالت روانی در حقوق کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- ۴۷- نوربها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی، نشر دارآفرین، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۸۶.
- ۴۸- نیازپور، امیرحسین؛ بزهکاری به عادت از علت‌شناسی تا پیشگیری، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۴۹- نیازپور، امیرحسین؛ بازپروری بزهکاران در مقررات ایران، فقه حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۵.
- ۵۰- واحدی، قدرت‌الله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، نشر میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.

Criteria for Diagnosis of Accidental Criminals and Appropriate Reaction to Deal with Them

Shahram Ebrahimi*

Arsalan Ashrafi**

Fatemeh Alizadeh***

Received:13/6/2015

Accepted:10/10/2015

Abstract:

Undeniable problem in the fight against crime is the necessity of attention to the criminal personality, and without the knowledge of his individual characteristics, we cannot expect any change in the process of fight against crime. Meanwhile, there is a more significant sensitivity toward a group known as accidental criminals. Providing a definition of accidental criminals and also investigating the available criteria to recognize this category of offenders, in addition to address the appropriate measure on how to deal with them, perform the major basis of the present article. Accidental criminals are generally respectable people and obliged to social norms and values that in particular conditions and circumstances, due to the environmental pressures (stresses) commit crime. This group of criminals completely differs of benefit criminals. The main criteria to distinguish this group of criminal are: personality characteristics of the offender (criminal) and circumstances of commission of crime. Criminal policy adopted by our country has proposed suitable strategies and measurements including benefit from institutions such as crime masking, repentance and diversion in the manner of dealing with accidental criminals; as the need to take appropriate measures in dealing with criminals (offenders) have been proposed in the study of criminologists, which are always based on tolerance, acceptance and no recourse to sever penalties.

Key words: accidental offenders (criminals), accidental crime, crime masking, repentance, diversion.

* Assistant Professor of Law Faculty of Shiraz University.

** Ph.d Student of Criminal Law and Criminology.
amoozesh.fars@yahoo.com

*** M.A. in Criminal Law and Criminology.
f.alizade69@gmail.com